

تأثیر شهر نورآباد ممسنی بر تحول الگوی جدایی‌گزینی در روستاهای پیرامون

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۰۲/۲۸

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۰۱/۲۰

دکتر رحمت‌الله منشی‌زاده* (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران)
مظفر صادقی^۱ (دانشجوی دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه شهید بهشتی تهران)
پژمان رضایی^۲ (دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه تهران)

چکیده:

در بررسی سوابق سکونت‌جوامع روستایی ایران، ملاحظه می‌گردد که الگوهای جدایی‌گزینی و استقرار واحدهای سکونت، برخاسته از روابط و مناسبات عشیره‌ای و متأثر از پیوندها و تعلقات قومی و زبانی است. به طوری که در روستاهای مورد مطالعه این پژوهش، وابستگی هر فرد به تعلقات و وابستگی‌های طایفه‌ای خاص، تعیین‌کننده محل استقرار واحد سکونت متعلق به وی در روستا بوده است. اما امروزه به موازات تغییر و تحولات صورت گرفته در جوامع روستایی و مناسبات و پیوندهای روستا-شهری، در نتیجه گسترش بی‌رویه و بی‌ضابطه شهرها و اثرگذاری آن بر گسترش کالبدی-فضایی روستاهای پیرامون و ساختار کالبدی-فضایی آن‌ها و برخی عوامل دیگر، الگوی جدایی‌گزینی اجتماعی در سکونتگاه‌های روستایی، دگرگونی‌های زیادی را بخود دیده است و این مسأله به ویژه در روستاهای واقع در پیرامون شهرها نمود عینی‌تری یافته است.

در نتیجه این پژوهش که در روستاهای پیرامون شهر نورآباد ممسنی انجام گرفته، روشن شد که در اثر تحولات صورت گرفته در جریانات، روابط و مناسبات روستاهای مورد مطالعه با شهر نورآباد از یکسو، تحولات جمعیتی-کالبدی و فضایی متأثر از ورود مهاجرین و نیز نقش آفرینی سرمایه‌های شهری از سوی دیگر، الگوی جدایی‌گزینی اجتماعی در روستاهای مورد مطالعه به شدت متحول شده و از الگوی جدایی‌گزینی با ریشه‌های قومی و قبیله‌ای به جدایی‌گزینی مبتنی بر وضعیت اقتصادی و معیشت رسیده است. به نحوی که امروزه در این منطقه، استقرار واحدهای سکونت‌بیش‌تر براساس وضعیت اقتصادی صاحبان آن انجام می‌گیرد و نقش تعلقات و پیوندهای قومی و قبیله‌ای در این زمینه به مراتب کم‌رنگ شده است.

واژه‌های کلیدی:

شهر نورآباد ممسنی، روستاهای پیرامون شهر، جدایی‌گزینی، الگوی جدایی‌گزینی

*نویسنده رابط: R_monshizadeh@yahoo.com

1. mozafarsadeghi@gmail.com

2. p_rezay1355@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

در بررسی سوابق سکونتی جوامع روستایی ایران، از ابتدای شکل گیری تا به امروز، ملاحظه می گردد که ساختار محله ای سکونتگاه های روستایی، برخاسته از روابط و مناسبات عشیره ای و متأثر از پیوندها و تعلقات قومی و زبانی است. هنوز هم آثار چنین ساختار اجتماعی و یا شیوه زندگی و نحوه تفکر ناشی از آن در سکونتگاه های روستایی کشور نمایان است. به هر حال، سکونتگاه های روستایی در کشور ما از تجمع اتفاقی و بی ضابطه افراد شکل نگرفته است. بلکه افراد ساکن در یک سکونتگاه روستایی، اعضای یک جامعه متجانس و یکپارچه، با ریشه ها، هویت، خاطرات و علایق اجتماعی مشترک اند، که با دیگر اعضای آن دارای همبستگی بوده و حقوق و وظایف آن جامعه را پذیرفته اند. اما امروزه به موازات تغییر و تحولات صورت گرفته در جوامع روستایی و مناسبات و پیوندهای روستا- شهری، در نتیجه گسترش بی رویه و بی ضابطه شهرها و اثرگذاری آن بر گسترش کالبدی-فضایی روستاهای پیرامون و ساختار کالبدی - فضایی آن ها و برخی عوامل دیگر، الگوی جدایی گزینی اجتماعی در سکونتگاه های روستایی، دگرگونی های زیادی را بخود دیده است و این مسأله به ویژه در روستاهای واقع در پیرامون شهرها نمود عینی بیش تری یافته است.

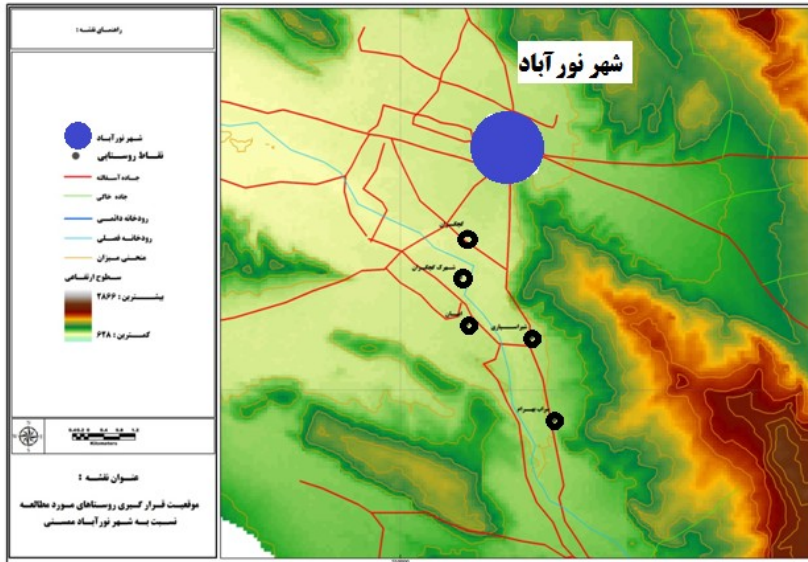
روستاهای مورد مطالعه این پژوهش نیز، تا یکی دو دهه قبل، از یک ساختار اجتماعی همگونی برخوردار بوده اند و به لحاظ قومی، زبانی و طایفه ای دارای وحدت و همگونی نسبتاً بالایی بوده اند، بگونه ای که محلات مختلف متشکل از افرادی با پیوندهای نسبی و طایفه ای واحد بوده است. ولی در دهه های اخیر با توجه به تغییر روابط شهر و روستا و پر رنگ شدن نقش شهرها در ارتباط با حوزه نفوذ خود، این همگونی و تجانس اجتماعی- فرهنگی رنگ باخته، که این مسأله به نوبه خود تأثیرات گوناگونی را بر این فضاهای روستایی برجای گذاشته است. بنابراین، پژوهش حاضر می کوشد تا با بررسی تحولات صورت گرفته در الگوی جدایی گزینی اجتماعی در روستای مورد مطالعه، ضمن یافتن علل تحولات، به تبیین و تحلیل اثرات این تحولات با توجه به دگرگونی نظام های اجتماعی در روستاهای مورد مطالعه بپردازد.

موقعیت جغرافیایی محدوده مورد مطالعه :

شهر نورآباد در ۵۱ درجه و ۳۱ دقیقه طول جغرافیایی و ۳۰ درجه و ۷ دقیقه عرض جغرافیایی و در ارتفاع ۹۲۰ متری از سطح دریا واقع شده است. شهرستان ممسنی به مرکزیت شهر نورآباد از شمال و باختر به استان کهگیلویه و بویر احمد، از خاور به شهرستان سپیدان، از

جنوب خاوری به شهرستان شیراز، از جنوب به شهرستان کازرون و از جنوب باختری به استان بوشهر محدود می‌شود. در این پژوهش، روستاهای واقع در پیرامون شهر نورآباد، جامعه آماری پژوهش را تشکیل می‌دهند (نقشه شماره ۱).

نقشه شماره ۱- موقعیت قرار گیری روستاهای مورد مطالعه نسبت به شهر نورآباد ممسنی



مأخذ: ترسیم نگارندگان بر اساس نقشه‌های سازمان نقشه برداری- تابستان ۱۳۸۹

جامعه‌ی آماری و روش تحقیق:

جامعه‌ی آماری این پژوهش روستاهای پیرامون شهر نورآباد می‌باشد که از بین آن‌ها ۵ روستا به نام‌های گچگران، شهرک گچگران، آبیان، شیراسپاری و سرآب بهرام، با استفاده از روش نمونه‌گیری غیر تصادفی به عنوان روستاهای مورد مطالعه انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفتند.

پژوهش حاضر در دو مرحله انجام گردیده است. مرحله‌ی اول که مربوط به بخش نظری تحقیق می‌گردد به شیوه‌ی کتابخانه‌ای- اسنادی بوده است که با استفاده از کتاب‌ها، مقالات و سایر منابع اطلاعاتی صورت گرفته است. بخش دیگر کار، به شیوه‌ی مشاهدات مستقیم و بازدیدهای میدانی بوده است که با استفاده از پرسش‌نامه، مصاحبه و مشاهدات عینی، اطلاعات مورد نیاز اخذ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

برای مطالعه و بررسی دقیق تحول الگوی جدایی‌گزینی روستاهای مورد مطالعه، دو نوع پرسش‌نامه، یکی پرسش‌نامه روستا و دیگری پرسش‌نامه خانوار طراحی و تدوین گردید. که پرسش‌نامه خانوار در تمامی ۵ روستا (برای هر روستا یک عدد پرسش‌نامه) توزیع گردید، اما برای گردآوری اطلاعات خانوار به علت تعداد بالای خانوارها از روش نمونه‌گیری استفاده گردید و حجم نمونه ($n=201$) با استفاده از فرمول کوکران تعیین شد و این تعداد پرسش‌نامه، با توجه به اندازه جمعیتی هر روستا و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده میان خانوارها توزیع گردید (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱- توزیع فراوانی پرسش‌نامه خانوار در بین روستاهای مورد مطالعه

ردیف	نام آبادی	خانوار	تعداد پرسش‌نامه
۱	گچگران	۲۵۵	۸۵
۲	شهرک گچگران	۱۰۰	۳۵
۳	اییان	۳۹	۱۵
۴	سراب بهرام	۸۲	۲۵
۵	شیراسپاری	۱۲۷	۴۱
	جمع	۵۳۳	۲۰۱

مأخذ: محاسبات نگارندگان - تابستان ۱۳۸۹

مبانی نظری :

تأثیرات شهر و شهرنشینی در جدایی‌گزینی روستاهای پیرامون از دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلفی متأثر می‌باشد. مهم‌ترین این دیدگاه‌ها شامل دیدگاه‌های شهرنشینی، نوسازی، تغییرات اجتماعی و... می‌باشد که در ادامه برخی از مهم‌ترین مباحث تأثیرگذار این دیدگاه‌ها بر موضوع مورد توجه قرار می‌گیرد.

دیدگاه شهر و شهرنشینی

در این دیدگاه شهرنشینی به عنوان الگوی جدید و مسلط زندگی اجتماعی انسان‌ها مطرح گردیده است. کثیری از صاحب‌نظران جامعه‌شناسی بر این باورند که سکونت در شهرها به خودی خود حیات روانی و اجتماعی فرد را دگرگون می‌سازد و چیزی در نهاد زندگی شهرنشینی نهفته است که انسان را عوض می‌کند. به زعم نظر این صاحب‌نظران، اهمیت شهر و پیامدهای شهرنشینی در این است که محقق علوم اجتماعی را در بررسی جامعه‌مدرن یاری می‌رساند، شهرها در مقایسه با روستاها بسیار عظیم‌ترند و شناخت تحولی که در نظام

اجتماعی و شخصیت افراد در اثر بزرگ شدن اندازه شهرها نسبت به روستاها روی می دهد، بسیار حائز اهمیت است (ازکیا، ۱۳۷۸، ص ۱۰). به طور کلی مکاتب، آرا و نظریه‌های مربوط به شهر و شهرنشینی به سه دسته اصلی به شرح زیر قابل تقسیم است:

الف) نظریات ایجابی در خصوص شهر (نگرش مثبت):

افراد و مکاتبی بر این عقیده هستند که شهر موجب نوآوری، خلاقیت، پیشرفت و ... می‌باشد. محیط‌های شهری برای شهرنشینان آسایش، تجدد و رفاه و نوگرایی به ارمغان می‌آورد. مکتب‌نوسازی، برخی جامعه‌شناسان آغازین مانند کنت وبر در این طبقه بندی قرار می‌گیرند.

ب) نظریات سلبی (نگرش منفی):

طرفداران این نظریه عقیده دارند که محیط‌های شهری بستری برای زائل شدن اصول اخلاقی، رشد و نمو انواع آسیب‌های اجتماعی محل بروز انواع نابرابری، از بین رفتن و سست شدن همبستگی‌ها و عصبیت‌ها و به طور خلاصه محل "تباهی انسان" است. این دیدگاه طرفداران راسخی همچون ابن‌خلدون که تئوری جامعه‌بدوی او در مقابل (حضارت) یا عمران (شهرنشینی) بسیار مشهور است نیز تحلیل‌های مارکسیستی از شهر تصور یک روبنای در نهایت از بین رفته، دارند (همانند همه روبناها که در فرجام تاریخ نابود می‌شوند) ژان ژاک روسو فیلسوفی که روی آوردن بشر به تمدن جدید و گسترش شهرنشینی را موجب تباه شدن اصالت‌های انسانی می‌داند. نیرره، گاندی، توین‌بی، راسکین و نیچه هم در این حوزه فکری قرار می‌گیرند.

ج) نگرش‌های بینابین:

در این دیدگاه نفس شهر یا زندگی شهری موجب رفاه و توسعه یا سبب انهدام اخلاقیات و اصول انسانی نمی‌شود. بلکه، آنچه مهم است، کیفیت و فرآیند شهری شدن و چگونگی مدیریت شهر یا شهرهاست که می‌تواند مثبت و موجب نوآوری باشد یا زمینه وابستگی، از خود بیگانگی و «ازدحام سرسام آور آدم‌ها» در کندوهائی به نام شهر گردد. افلاطون و ارسطو از قدما عقیده داشتند شهر تا حدی می‌تواند به رشد خود ادامه دهد و با نشاط و منظم بماند ولی پس از آن «حد متناسب»، شهر دچار بحران و هرج و مرج خواهد بود و آسایش از آن رخت بر خواهد بست. یا طرفداران مکتب شیکاگو که محیط‌های شهری، حداقل شهرهای بزرگ را آزمایشگاهی مملو از مسائل و آسیب‌های اجتماعی می‌دانند. طرفداران مکتب وابستگی با اصل شهرنشینی و شهری شدن مخالفتی ندارند ایراد اساسی آن‌ها به نوع مدل و الگوی شهری شدن و شهرنشینی

بادکنکی و در عین حال وابسته از ابعاد مختلف در جوامع در حال توسعه است (میرزائی، ۱۳۸۷).

در ایران روند شهرنشینی بیش تر متأثر از نظریه نوسازی است، لذا تأکید اساسی در تحلیل حاضر متأثر از این مکتب است. در بررسی نگرش های کلاسیک بویژه نظریه های جامعه شناسان به نکاتی بر می خوریم که مدت های طولانی در مطالعات شهری مطرح بوده است:

جوامع کوچک از انسجام ارگانیکی بهره مندند؛ در حالی که جوامع شهری به صورت انسجام ماشین وار به حیات خود ادامه می دهند. ارتباطی اولی بر پایه ی عقاید مشترک و تجربه های عمومی و ارتباط دومی از طریق وابستگی های متقابل میان مردم در تخصص های حرفه ای صورت می گیرد. در جوامع روستایی وابستگی افراد در واحدهای کوچک اجتماعی مثل خانواده، تیره و خویشاوندی در سطوح روستایی انجام پذیر است. جمعیت چند صد نفری روستاها، همه نسبت به هم انس و الفت پایداری دارند. واحدهای مهم تولید اقتصادی را گروه های خویشاوندی و خانوادگی تشکیل می دهند. ارتباط با سازمان ها و نهادهای بزرگ مثل دولت یا سازمان های بزرگ مذهبی بندرت صورت می گیرد و بسیار محدود است؛ در حالی که ارتباط جوامع بزرگ شهری با شاخه های دولتی، فرهنگی و مذهبی بسیار زیاد و گاهی نامحدود است. در شهرها نیروی کار دورتر از مسکن، محله و خویشان خود به کار گرفته می شود.

در مقایسه همه نظریه های کلاسیک جوامع روستایی را یک جامعه ساده از نظر سازمان اجتماعی به شمار می آورند که در آن تقسیم ساده کار صورت می گیرد. وظایف اصلی در جامعه روستایی، تولید مواد غذایی، تهیه صنایع دستی و فعالیت های مربوط به خدمات خانوادگی است که بیش تر خانواده های روستایی، این وظایف را برای خانواده خود انجام می دهند. تخصص در حرفه ها و فعالیت ها بین افراد خانواده ها محدود است. بیش تر مردم به بخش کشاورزی جذب شده اند. تنها تعداد محدودی در مبادله کالا یا شغل های مختلف، فرصت های اشتغال می یابند. در برابر سادگی سازمان های روستایی، نگرش های کلاسیک به شهر مباحث دیگری را درباره شهر مطرح می سازد: هر یک از شهروندان از تخصص های بالایی بهره مندند. بیش تر فعالیت ها با همکاری متخصصان مختلفی که در حرفه شان به یکدیگر وابسته اند صورت می گیرد (شکوئی، ۱۳۷۹: ۴۹۶-۴۹۴).

نظریه نوسازی به رابطه توسعه و شهرنشینی تأکید می‌کند. در قالب نظریه نوسازی شهر مرکزی است برای رشد، تحرک و یکپارچگی جمعیت، و ساکنان شهرها و مناطق حومه آن‌ها سبک و شیوه جدیدی از زندگی را به ارمغان می‌آورند. چون بحث تغییر عقاید و علایق و در نظر گرفتن علایق و عقاید دیگران مطرح است، بر این مبناست که شهر به منزله عامل توسعه اجتماعی مطرح می‌شود که به ساکنین خود بینش‌های فرهنگی جدیدی را ارائه می‌دهد.

در چارچوب نظریه نوسازی نه تنها با افزایش میزان شهرنشینی تغییر و تحولاتی در شیوه زندگی و رفتاری شهرنشینان بوجود می‌آید، بلکه مناطق شهری بر جمعیت‌های مناطق حاشیه‌ای و اطراف خود نیز تأثیر گذاشته و شیوه زندگی و رفتاری آنان را نیز تغییر می‌دهند. به رغم نظریه‌پردازان نوسازی، عقاید جدید جامعه شهری به تدریج به مناطق روستایی اشاعه می‌یابند و کشاورزان روستایی را در تولید مواد غذایی فعال‌تر خواهند ساخت، زیرا کشاورزان نیاز همیشگی و فزاینده شهرنشینان را به غذا درک می‌کنند. شهر و روستا با یکدیگر رشد می‌کنند زیرا کالاهای مادی و فرهنگی را مبادله می‌نمایند.

دانیل لرنر یکی از طرفداران نظریه نوسازی است، وی رشد مراکز شهری جدید در جهان سوم را به عنوان عامل ترقی و تقویت‌کننده احساس فردگرایی و تضعیف‌کننده سنت‌گرایی می‌داند. استدلال می‌کند که شهرنشینی موجب افزایش سطح مشارکت در جوامع می‌شود و موجبات اخذ وجه‌نظرهای جدید، روشن‌بینی و سؤال کردن را فراهم کرده و در نهایت موجب ارتقای تحرک روانی می‌شود. مهم‌تر اینکه نیازهای زندگی شهری به خصوص نیازهای حرفه‌ای، مردم شهری را به داشتن ویژگی‌های خاص نوگرایی و تجدد مثل باسوادی تشویق می‌کند، چون مردم باید باسواد باشند تا نسبت به علایم و سمبل‌ها که خاص جامعه شهری‌اند آگاه شوند و بتوانند با آن‌ها ارتباط برقرار کرده و زندگی اجتماعی خود را تنظیم نمایند. گفته شد که فردگرایی که از بسیاری جهات، با تخصصی شدن محیط شهری گسترش می‌یابد، در واقع خصلت ویژه شهر است. زندگی اجتماعی شهری، وقت‌شناسی، حس‌ابگری و دقیق بودن لازمه زندگی پیچیده بوده و در ارتباط بسیار نزدیک با اقتصاد پولی و هوش‌گرایی قرار دارد (وبر، ۱۳۷۰: ۵).

با توجه به این دیدگاه روستاها هرچقدر به مراکز شهری نزدیک‌تر باشند، شهر تأثیرات بیشتری بر ساختار اجتماعی، اقتصادی و نهادی و مدیریتی این روستاها خواهد داشت و باعث نوعی جدایی‌گزینی روستاها از گذشته خود می‌شوند و در واقع با پذیرفتن بسیاری از کارکردهای جدید، بسیاری از ارزش‌های آن‌ها نیز تغییر خواهد یافت.

نظریه تغییرات اجتماعی روستایی و شهری

با توجه به این که استقرار روستاها در حریم شهرها و ارتباط تنگاتنگ آن ها با این مراکز شهری منجر به تغییرات اساسی در روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مدیریتی و... این جامعه می شود، نظریه های مرتبط با تغییرات اجتماعی می تواند به عنوان یکی از اصلی ترین شالوده های فکری این تغییر قرار گیرد.

واگو تغییر اجتماعی را فرایندی می داند که از جایگزینی کمی و کیفی پدیده های اجتماعی که ممکن است با برنامه و یا بی برنامه باشد، صورت گیرد (واگو، ۱۳۷۲، ص ۱۳). در تعریف دیگر تغییر اجتماعی این گونه بیان شده است: تغییر اجتماعی تغییری قابل رؤیت در طول زمان به صورتی که موقتی و کم دوام نباشد، بر روی ساخت یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر گذارد و جریان تاریخ آنرا دگرگون نماید (روشه، ۱۳۶۶، ص ۲۶).

عوامل تغییر اجتماعی: در مبحث عوامل تغییرات اجتماعی نظریات مختلفی وجود

دارد، از جمله در دایرة المعارف بریتانیکا از عواملی همچون: محیط طبیعی، فرایندهای جمعیتی، نوآوری های تکنولوژیکی، فرایندهای اقتصادی، افکار و عقاید، جنبش اجتماعی و فرایندهای سیاسی نام برده شده است و استفان واگو مواردی چون: جمعیت، تضاد اجتماعی، جبر اقتصادی، نوآوری، اشاعه نوآوری ها و نظام قانونی را به عنوان عوامل مؤثر در ایجاد تغییر اجتماعی می داند (جوادی یگانه، ۱۳۸۰، ص ۵).

به طور کلی در مبحث علل تغییر اجتماعی می توان گفت جوامع دارای عناصر متنوعی است و بسیاری از این عناصر گوناگون و رویدادهای آن ها در طول تاریخ در تغییرات اجتماعی نقش داشته اند و دانشمندان علوم اجتماعی نیز بعضی از این عناصر را مورد مطالعه قرار داده اند و این عناصر عبارتند از:

- زیربنای اقتصادی یا تقدم کار بر اندیشه
- تقدم اندیشه بر کار (ارزش های فرهنگی و ایدئولوژی ها، شعور جمعی)
- محیط طبیعی و تأثیر آن در تغییرات اجتماعی (جبر محیط جغرافیایی)
- تأثیر نوآوری های مادی و تکنولوژیکی در تغییرات اجتماعی
- مهارت های جمعیتی و تغییرات اجتماعی
- نقش جریان های جمعی در تغییرات اجتماعی
- اعتقاد مذهبی و اصول و ارزش های آن و تغییرات اجتماعی
- تغییرات فرهنگی (نوگرایی و فرهنگ پذیری)
- نقش برگزیدگان در تغییرات اجتماعی

جوامع انسانی در مقیاس‌های متفاوت با توجه به مناسبات اجتماعی-اقتصادی و نیز ویژگی‌های فرهنگی و بهره‌مندی از سطوح مختلف تکنولوژی و فن و قابلیت‌های دیگر قومی و نژادی با یکدیگر پیوند و یا گسست دارند لیکن ادراک این پیوند و گسست بنا به دلیل پیچیدگی‌های فضایی کاری سخت می‌نماید (Lynch, 2005)

با این اوصاف، ساخت اجتماعی یک جامعه شامل مجموعه معینی از روابط و مظاهر جمعی، انواع دلبستگی‌ها و نظارت است که تعیین‌کننده خصوصیات ویژه آن جامعه می‌باشد. مثلاً جامعه‌ی ساده و تفکیک‌نشده‌ی قبیله‌ای، ساختار همبستگی مکانیکی را می‌سازد که در آن سطح بالایی از وفاق جمعی وجود دارد. در نتیجه نیروی الزام آور شدیدی، بر اعمال، افکار و احساسات اعضای خود اعمال می‌کند و می‌توان مناسبات اجتماعی میان آن‌ها را بوسیله‌ی مظاهر مشترکشان اداره کرد (لوپز و اسکات، ۱۳۸۵، ۳۳).

در مقابل در جوامع جدید، افراد تا حد زیادی از همدیگر تفکیک شده‌اند و هرکس از الگوی فعالیت خاصی پیروی می‌کند. پس بالطبع مجال بیش‌تری برای انتخاب کنش فردی وجود دارد، که در این حالت اداره اجتماع مستلزم سازوکارهای رابطه‌ای تخصصی است (همان منبع، ۳۴-۳۵). اگر به فضاهای روستایی، به عنوان نوعی فضای جغرافیایی بنگریم در می‌یابیم که بازتاب عینی اعمال و کنش‌های انسانی را چگونه می‌توان در مکان مشاهده کرد. نحوه پایگیری، استقرار و توسعه کالبدی-فضایی سکونتگاه‌های انسانی در ابتدا متأثر و برخاسته از نظام‌های اجتماعی، فرهنگی در جوامع مختلف و در تعامل، همسویی و همراهی با محیط طبیعی است.

فضا در بستر مکان و در گذر زمان، همچون هر پدیده اجتماعی دیگر در معرض تحول و دگرگونی قرار دارد. عنصر اصلی تحول در فضا قابلیت‌های محیط فرهنگی (به مفهوم عام) و عوامل و نیروهای مادی و معنوی دخیل در آن است. بنابراین با توجه به این که فرهنگ گروه‌های انسانی در اصل به آرامی دگرگون می‌گردد، دگرگونی نظام فضایی نیز به کندی پدیدار می‌گردد (سعیدی، ۱۳۸۸، ص ۶۱۴).

یافته‌های پژوهشی:

در گذشته شیوه‌ی سکونت و مکان‌گزینی گروه‌های انسانی در سکونتگاه‌های مختلف کشور و از جمله منطقه مورد مطالعه، بدین صورت بوده است که افراد مختلف برای ساخت و چینش مسکن در محلات یک روستا تحت تأثیر روابط خویشاوندی و تعلقات فامیلی،

خویشاوندی و طایفه ای بوده است. به شکلی که فرد پس از ازدواج در صورت امکان در خانه پدری و یا در صورت عدم وجود این فضا در خانه پدری، در همسایگی پدر و دیگر اقوام به برپایی مسکن و ساخت خانه اقدام می کردند. عوامل چندی در ایجاد تحولات صورت گرفته و در تسریع الگوی جدایی گزینی اجتماعی و به تبع آن تغییرات در بافت و کالبد این روستا موثر بوده است. از جمله این عوامل می توان به :

- نقش افزایش جمعیت در کمبود زمین جهت ساخت مسکن به شیوهی سابق و در واحدهای همسایگی خویشاوندی و جدا شدن و پراکنش افراد یک فامیل و طایفه از هم و در محلات مختلف در روستای روستاهای پیرامون شهر نورآباد
 - مهاجر پذیری روستا و جاذب جمعیت بودن آن با توجه به نزدیکی آن به شهر نورآباد و وجود امکانات، خدمات رفاهی نسبتاً مطلوب
 - پایین بودن قیمت زمین که عامل اخیر در ایجاد مساکن جدید توسط مهاجران و خوش نشینان در روستاهای مورد مطالعه
 - ورود سرمایه های شهری حاصل از سرمایه گذاری سرمایه داران خارج از روستا اعم از آنان که قبلاً از روستا مهاجرت کرده اند و نیز افراد سرمایه گذار شهری
- چنین عواملی، منجر به ساخت واحدهای مسکونی و غیر مسکونی در محلات مختلف روستاهای مورد مطالعه و نه الزاماً در محلات متعلق به فامیل و خویشاوندان خود گردیده است. تا ده سال قبل مصالح عمده مساکن روستاهای مورد مطالعه عبارت بود از گچ و سنگ، سنگ و سیمان و خشت و گل. بنابراین، مصالح بکار رفته در بناهای این روستاها متأثر از تعامل آن ها با محیط طبیعی شان بوده است و حاصل انطباق و سازگاری افراد و گروه های انسانی با بستر محیطی در طول زمان است. با اندکی تأمل، در درون چنین انطباقی می توان گونه ای از تجانس و هماهنگی ساکنان روستا را در الگوهای ساخت مسکن دریافت، که حاصل آن استقرار و سکونت گزینی افراد و گروه هایی هم پیوند از نظر قومی و قبیله ای در هر یک از روستاهای مورد مطالعه بوده است.

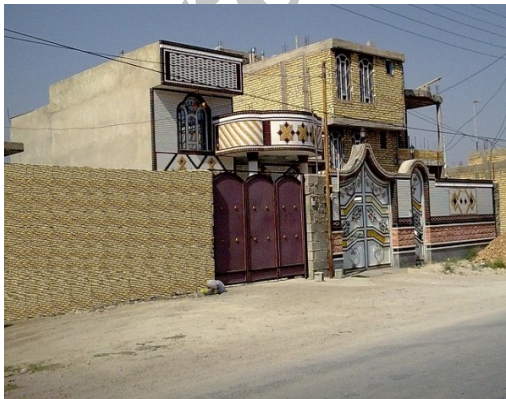
اما در حال حاضر در اثر ورود افراد و گروه هایی که از نظر قومی و طایفه ای هیچ تجانسی با افراد ساکن در روستاهای مورد مطالعه ندارند ۴۵/۴۳ درصد از کل واحد های مسکونی روستاهای مورد مطالعه در ۱۰ سال گذشته ساخته و یا نوسازی گردیده اند. در نتیجه مطالعات میدانی روشن شد که غالب این ساخت و سازها متعلق به افراد و گروه های مهاجری

است که از جاهای مختلف شهرستان به قصد ورود به شهر نورآباد دست به مهاجرت زده‌اند، اما به علت هزینه بالای زمین و مسکن در شهر به ناچار در این روستاها اقامت گزیده‌اند.

این شکل از سکونت‌گزینی در منطقه مورد مطالعه ضمن برهم زدن تجانس و همگونی سابق روستا باعث تغییر الگوی جدایی‌گزینی از جدایی‌گزینی مبتنی بر قومیت به جدایی‌گزینی مبتنی بر وضعیت معیشتی و اقتصادی گردیده است. به نحوی که در بهترین موقعیت‌های این روستاها افراد دارای وضعیت اقتصادی بهتر، خواه از هر قوم و قبیله‌ای ساکن شده‌اند و افراد فقیرتر نیز در بخش هسته قدیمی روستا استقرار دارند. البته در این بخش هنوز هم خانوارهای هم‌پیوند قومی در همسایگی یکدیگر قرار دارند، ولی جدایی‌گزینی به شکل سابق از بین رفته است. در تصویر زیر نمونه‌ای از واحدهای مسکونی ایجاد شده توسط افراد شاغل در مشاغل شهری به تصویر کشیده شده است.

از سوی دیگر، با گسترش شهر نورآباد، در روستاهای مورد مطالعه شیوه‌ی معیشت از شیوه‌ی مبتنی بر کشاورزی و دامداری به معیشت مبتنی بر فعالیت‌های خدماتی تبدیل شده است که این تغییر نیز در تحول الگوی جدایی‌گزینی در این روستاها موثر بوده است و منجر به ایجاد واحدهای مسکونی توسط افراد شاغل در شهر در بهترین اراضی روستا، بدون توجه به ارزش‌هایی از قبیل هم‌جواری با فامیل و طایفه خویش گردیده است.

عکس‌های شماره ۲ و ۱- نمونه‌ای از الگوی خانه‌های نوساز در روستاهای گچگران و شهرک گچگران



مأخذ: مطالعات میدانی نگارندگان، تابستان ۱۳۸۹

همچنین، به لحاظ زبانی، تا دهه قبل تمامی روستاهای مورد مطالعه دارای وحدت و همگونی بوده اند. به گونه ای که زبان فارسی با گویش لری در تمامی این روستاها رایج بوده و همه آن ها از یک طایفه بوده اند. اما از یکی دو دهه گذشته این وحدت و همگونی تضعیف گردیده است. به طوریکه در برخی از روستاهای مورد مطالعه شمار خانوارهای ترک زبان سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. این تغییر به نوجه خود باعث تضعیف تجانس اجتماعی - فرهنگی در روستاهای مورد مطالعه و سوق آن به سمت جدایی گزینی با ریشه های اقتصادی گردیده است. در مجموع، چنین تحولاتی را که در شیوه های استقرار افراد و گروه های اجتماعی روی داده است می توان متأثر از گسترش فضایی شهر نورآباد و اثرات متعدد آن بر این سکونت گاههای روستایی دانست.

بنابراین، در حال حاضر در روستاهای مورد مطالعه شاهد نوعی جدایی گزینی بر مبنای وضعیت اقتصادی هستیم، بدینگونه که در این روستاها بهترین قسمت های روستا به تصرف ثروتمندترین افراد صرف نظر از وابستگی قومی و قبیله ای آن درآمده است. در مقابل افراد سطوح پایین تر از نظر اقتصادی در ارزان ترین بخش های روستا سکونت گزیده اند. البته سطح اقتصادی در برخی موارد با نوعی برتری اجتماعی یا موقعیت شغلی همراه است. به عبارت دیگر در برخی موارد عامل جدایی گزینی موقعیت شغلی می باشد که تبلور آن به شکل وضعیت اقتصادی بهتر نسبت به سایر افراد ساکن در روستا تبلور یافته است.

نتیجه گیری :

با توجه به آنچه گذشت، ملاحظه می گردد که در اثر تحولات صورت گرفته در جریانات، روابط و مناسبات شهر و روستا از یکسو، تحولات جمعیتی - کالبدی و فضایی متأثر از ورود مهاجرین و نیز نقش آفرینی سرمایه های شهری از سوی دیگر، الگوی جدایی گزینی اجتماعی در روستاهای مورد مطالعه به شدت متحول شده است؛ که به برخی از مهم ترین شواهد حاصل از این تحولات در بالا اشاره گردید. در گذشته در روستاهای پیرامون شهر نورآباد یک نظم و ترتیب خاص در شیوه ساخت مساکن در تبعیت از پیوندهای فامیلی و خویشاوندی مشهود بوده است. حاکمیت فرهنگ روستایی و عشایری، باورد داشتن به لزوم نزدیکی اقوام و فامیل در کنار هم به لحاظ حفظ امنیت، اقتدار و صلابت فامیلی و طایفه ای در تقابل یا تعامل سایر تیره ها و طوایف ساکن در روستا و یا در ارتباط با روستاهای دیگر و شهرنشینان، بحث ارث و اثر گذاری

و اثربخشی آن در ساخت مسکن و شکل‌گیری نظامات محله‌ای فامیلی و طایفه‌ای در شکل‌گیری الگوی سابق در جدایی‌گزینی گروه‌های اجتماعی روستایی در روستاهای ایران و به تبع آن در روستاهای پیرامون شهر نورآباد موثر بوده است. در یک دیدگاه تطبیقی و با یک نگرش سیستمی در تجزیه و تحلیل عوامل موثر در روند تحولات صورت گرفته در این روستا می‌توان ضمن این که به خوبی ماهیت این تحولات را درک نمود، می‌توان دلایل تغییرات کالبدی-فیزیکی و تغییرات در بافت روستاهای مورد مطالعه را نیز به خوبی درک نمود.

براین اساس، پیشنهاد می‌گردد، با توجه به دیدگاه‌های نظری به ویژه دیدگاه‌های تغییرات اجتماعی، نزدیکی روستاهای مورد مطالعه به شهر نورآباد و ارتباط تنگاتنگ این روستاها با شهر مرکزی منجر به تغییرات اجتماعی و تغییر برخی از ارزش‌های این جامعه خواهد شد که می‌باید با داشتن برنامه‌های مناسب در عین این که جامعه‌ی روستایی از مزایای اجتماعی جدید و زندگی نوین برخوردار می‌شود تا حد ممکن بتواند سرمایه‌های اجتماعی گذشته خود را حفظ نماید و برای توسعه‌ی آتی خود از آن‌ها بهره‌مند گردد.

Archive of SID

منابع و مأخذ:

۱. ازکیا، م. ۱۳۷۸. ارزشیابی اجتماعی - فرهنگی اسکان عشایر، سازمان امور عشایر ایران، چاپ اول، ۱۰
۲. جوادی یگانه، م.، عباس لآخانی، م. ۱۳۸۰. تغییرات اجتماعی برنامه ریزی شده، اداره کل تحقیق و توسعه صدا، ۵
۳. سعیدی، ع. ۱۳۸۸. نظام اجتماعی، دانشنامه جامع مدیریت شهری و روستایی، سازمان دهیاری ها و شهرداری های کشور، ۶۱۴
۴. شکوئی، ح. ۱۳۷۹. دیدگاههای نو در جغرافیای شهری، چاپ دوم، انتشارات سمت، صص ۴۹۴-۴۹۶
۵. فیالکوف، ی. ۱۳۸۳. جامعه شناسی شهری، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، تهران، ۲۱۴
۶. گولد، ج.، ویلیام، ل. ۱۳۷۶. فرهنگ علوم اجتماعی، به کوشش محمد جواد زاهدی مازندرانی، انتشارات مازیار، ۲۳۵
۷. گی، ر. ۱۹۷۲. جامعه شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، چاپ دوم، انتشارات تبیان، تهران، ۲۶
۸. لویز، خ.، جان، ا. ۱۳۸۵. ساخت اجتماعی، ترجمه حسین قاضیان، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۳۳-۳۵
۹. میرزائی، ح. ۱۳۸۷. توسعه شهر نشینی و پیامد های آن (با تکیه بر مورد ایران)؛ مجله شهر و شهرنگار، ۲۳-۳۴
۱۰. نولان، پ.، گرهارد ل. ۱۳۸۳. جامعه های انسانی؛ مقدمه ای بر جامعه شناسی کلان، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ دوم، نشر نی، ۱۰۸-۱۰۶
۱۱. واگو، ا. ۱۳۷۲. درآمدی بر تئوریها و مدل های تغییرات اجتماعی، ترجمه احمد غروری زاد، چاپ دوم، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳
۱۲. وبر، م. ۱۳۷۰. شهر در گذر زمان، ترجمه شیوا کاویانی، چاپ اول، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران، ۵

13. Haggett, P.1968. Locational analysis in human geography, Edward Arnold, London, 234
14. Lynch, K.2005. rural-urban interaction in the developing world, Routledge London, p38
15. Parsons, T.1951. the social system, New York, free press, 154
16. Durkheim, H.1938.The roules of sociological Method, Les Règles de la Méthode Sociologique, France, 230